اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**بحثی که بود درباره‌ی اگر انسان مال خودش را با مال دیگری با مال فضولی بفروشد عرض کردیم آقایان ادعای اجماع هم کردند لکن همین طوری که مرحوم شیخ فرمودند لظهور الاجماع خیلی اجماعش قوی نیست انصافا چون اجماعش در کتب متاخر آمده و بعد هم واضح است این آقایانی که اجماع کردند نظر مبارکشان به همین روایت صفار است ، صحیحه‌ی صفار از امام عسکری سلام الله علیه ، یک توضیحاتی راجع به روایت داده شد ، راجع به سند روایت ، تاریخ روایت داده شد که دیگر احتیاج به تکرار ندارد .**

**انما الکلام در بعضی از تفریعاتی است که یعنی مطالبی است که پیش می‌آید که از خود روایت است . عرض کردم اولا خود مرحوم شیخ در اینجا حالا می‌گویم یک صفحه‌ی سابق هم ایشان آورده آنجا را من نگاه نکردم نمی‌دانم دیروز نگاه کردیم ، نکردیم ، در صفحه‌ی سابق نگاه نکردم اما در اینجا ایشان این جور آورده که :**

**وقد وجب الشراء به اصطلاح فی ما یملک لا یجوز بیع ما لا یملک تعبیر ایشان این است و یجب الشراء فی ما یملک . عرض کردیم متن روایت این نیست اگر متن روایت این باشد این معنایش این است که امام مملوک و غیر مملوک را نگاه کرده است لکن متن روایت اینطور است لا یجوز بیع ما لیس یملک ، مالک را نگاه کرده است ، لا یجوز بیع ما لیس یملک ، وقد وجب الشراء علی البایع فی ما یملک.**

**چون بعضی‌ها خوانده بودند وقد وجب الشراء ، شراء عادتا در لغت متعارف به مساله‌ی مشتری گفته می‌شود لذا گفته بودند مشتری تبعد صفقه ندارد از این روایت معلوم می‌شود مشتری ، این با متنی بود که شیخ آورده بود اما این متن نیست . می‌گویم شیخ یک بار دیگر هم مکاسب را نگاه کنید غیر از این صفحه‌ی 513 که ما الان هستیم ایشان این را در صفحه‌ی 513 و متاسفانه چون این حاشیه‌ی کتاب نوشته تقدم حالا من اگر الان هم نگاه کنم می‌توانم پیدا کنم اما می‌ترسم طول بکشد .**

**علی ای حال در آنجا در بحثی که ایشان آورد این بود که ادله‌ی بطلان فضولی ، در ادله‌ی بطلان فضولی یکی‌اش همین روایت صحیحه‌ی به اصطلاح صفار است ، حالا الان دیگر حالا**

**یکی از حضار : اگر لا یملک بود متن حدیث فاعل لا یملک چه کسی بود ؟ فاعل این فعل چه کسی بود ؟ فروشنده ؟**

**آیت الله مددی : نه در اینجا دارد لا یجوز بیع ما لیس یملک ، لیس را آورده است . اما در اینجایی که الان ما هستیم این صفحه‌ی 365 است اینجا دومش هم نیاورده قید دوم را نیاورده است چون گفتم نگاه نکردم ، حالا همین جور که ، می‌شد نگاه بکنم می‌گویم نگاه نکردم الان یک لحظه پیدا شد جایش را می‌دانیم کجاست .**

**علی ای حال بعد مرحوم شیخ می‌فرمایند که عده‌ای فهمیدند که بایع خیار ندارد ، اما مشتری خیار دارد ، خیار تبعد صفقه دارد . عرض کردیم این یک مطلب که مرحوم شیخ قدس الله سره دارد لکن من عن الغنیة الجزم بعدمه که خود بایع خیار ندارد و یؤیده صحیحة صفار عرض کردم این که شیخ تعبیر به صحیح صفار کرده این یک مقداری مشکل است چون کلمه‌ی علی البایع در کلام شیخ نیامده است، شاید مثلا در یک نسخه‌ی دیگر شاید در جواهر بوده آن علی البایع را آورده گفته یویده . بله آقا ؟**

**یکی از حضار : در چیز آورده لیس**

**آیت الله مددی : خواندم الان خواندم لیس را دارد ، اما و قد وجب الشراء ، و قد وجب الشراء را ندارد فقط قید اول را دارد .**

**عرض کنم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در اینجا یک بحثی را مطرح کردند که مشتری خیار تبعد صفقه دارد مساله عرض کردم واضح بود این بود که یک دهی را این دهی بوده قریه‌ای بوده یک آقایی چند قطعه زمین در اینجا داشته و قطعات دیگر زمین هم برای افراد دیگر بوده این آمده این ده را کامل به یک نفر فروخته امام می‌فرمایند که بیع آن چیزی که ملک او نیست درست نیست ، لا یجوز بیع ما لیس یملک آن که مالک نبوده و قد وجب الشراء علی البایع فی ما یملک ، این بر بایع واجب است در آن قسمتی که ملکش بوده است .**

**پس لفظ شراء ولو اینجا آمده شده اما این به اصطلاح به قرینه‌ی بایع معلوم می‌شود تصریحا مراد اینکه بایع دیگر خیار ندارد و مرحوم شیخ این طور مطرح کردند که یا قائل می‌شویم به بطلان فضولی آن وقت روایت را آنجا آوردند یا قائل می‌شویم به صحت فضولی آن وقت صحت فضولی اگر قائل شدیم در آن مقداری که برای دیگران است موقوف بر اجازه او است .**

**آن وقت این در این مقداری که به حساب مال دیگران است و موقوف است بر اجازه‌ی او هست آیا خود مشتری تبعد صفقه دارد یا نه ایشان می‌گوید دارد یعنی مشتری می‌گوید آقا من ده را کامل خریدم معلوم می‌شود از این ده که مثلا 20 قطعه زمین است 5 قطعه‌اش برای توست پس من نمی‌خواهم ، من می‌خواهم ده را کامل بگیرم ، پس مشتری خیار تبعد صفقه دارد اما بایع دیگر ندارد ، ایشان نقل کردند از بعضی‌ها که بله ،**

**بل عن الشيخ في الخلاف تقوية ثبوت الخيار للبائع** **،**

**که برای بایع هم خیار باشد ، اینجا حاشیه زده همین تحقیق کتاب ؛**

**لم نعثر عليه في الخلاف و لا على من حكاه عنه،**

**بعید هم هست شیخ اصلا این کار را بکند خیلی بعید است ، در خلافش اصلا بعید است ؛**

**بل أنكره الشيخ في الخلاف ،**

**ایشان می‌گوید :**

**راجع الخلاف ،**

**آن وقت جلد 3 نوشته اینجا این جلد 3 این چاپ جدید خلاف است ، چاپ اولی که از خلاف شد مرحوم آقای بروجردی چاپ کردند در دو جلد قطور لکن خوب کثیر الاغلاط بوده یک غلط نامه هم آخرش هست چند صفحه غلط نامه‌اش است .**

**المسألة 235، نعم قوّاه في المبسوط كما هو المحكي في الجواهر،**

**دقت کردید ایشان معلوم می‌شود از جواهر گرفتند بعد ایشان کتاب مبسطو جلد 2 صفحه 145، این را بیاورید ببینیم در مبسوط این مطلب هست یا نه ، خلاف هم جلد 3 ، جلد 3 به نظر من مساله‌ی 235 ، خود مساله 235 را در متاجر بیاورید و الا ، اگر این خلاف جدید در این دستگاه‌ها هست از این خلاف جدید بیاورید ، این خلاف جدید 4 جلد یا 5 جلد است ، 5-6 جلد است اما آن خلاف قدیم**

**یکی از حضار : اذا اختار ... کل الثمن فلا خیار للبایع**

**آیت الله مددی : در کجا ؟**

**یکی از حضار : مساله‌ی 235 خلاف .**

**آیت الله مددی : 235 خلاف ، بخوانید از اولش بسمه ، بله اذا اختار**

**یکی از حضار : اذا اختار امساک کل الثمن ، مساله‌ی 234 حکم تفریق صفقه است ، از آنجا بخوانم ؟**

**آیت الله مددی : از 34 بخوانید اینکه خیلی بعید است .**

**یکی از حضار : قد قلنا أنه إذا جمع في الصفقة ما يصح بيعه و ما لا يصح، فإنه ينفذ فيما يصح، و يبطل فيما لا يصح.**

**آیت الله مددی : اینکه ما یملک و ما لا یملک است از این بحث ما خارج است .**

**یکی از حضار : و للشافعي فيه قولان على ما مضى .فللمشتري الخيار بين أن يرد أو يمسك ما يصح فيه البيع بما يخصه من الثمن الذي يتقسط عليه.**

**آیت الله مددی : یُتقسط علیه**

**یکی از حضار :** **و للشافعي فيه قولان: أحدهما مثل ما قلناه . و الآخر: أن له أن يمسكه بجميع الثمن أو يرد . دليلنا: أن جميع الثمن إنما كان في مقابلتهما،**

**آیت الله مددی : دقت کردید ؟ اولا طرح مساله طرح فقهی است یعنی طرحی که مثلا همین کتب عامه که بوده دلیلنا دیگر نگفت اجماع الفرقة و اخبارها گفتم همیشه ، شیخ غالبا در خلاف می‌گوید اجماع الفرقة و اخبارها این جور مسائل که جدید بوده و اختلافی بوده این را اصلا دیگر نه اجماع ذکر می‌کند نه اخبار ذکر می‌کند . یعنی روی قاعده ما صحبت کردیم ، روی قاعده‌ی فقهیه معلوم شد روی بحث قاعده‌ای اینطور است نه می‌خواهد روایت بیاورد چون روایت**

**خیلی عجیب است که مثلا در اینجا اشاره‌ای حتی به روایت مثلا صفار قمی‌ها خوب روایت آوردند دیگر ایشان اصلا به روایت هم نظر نکرد دلیلنا دقت کردید این را خوب دقت کنید که قسمت‌هایی از خلاف اصولا دیگر شیخ بحث علمی می‌کند ، بحث فقاهتی می‌کند، اجتهادی می‌کند ، اینطور نیست که بگوید اجماع هست و ما تقبل می‌کنیم مقدمتا بله تعبدا .**

**یکی از حضار : دليلنا: أن جميع الثمن إنما كان في مقابلتهما، و يقسط على الشيئين معا، فاذا بطل بيع أحدهما سقط عنه بحسابه، فمن أوجب الجميع فعليه الدلالة. بعد مساله‌ی 235 : إذا اختار إمساكه بكل الثمن، فلا خيار للبائع، و إن اختار إمساكه بما يخصه من الثمن،**

**آیت الله مددی : اختار خیاره بکل الثمن یعنی به این معنا باید باشد که اختار آن چیز درست یعنی آن قسمتی که برای فضولی بوده اجازه داده طرف و الا اینکه نمی‌تواند بکند ، یعنی باید فرض را این جوری بکنیم که فضولی که بود مالک اصلی اجازه داد این آقا هم که خودش این کار را کرده است ، این تصادفا این لم نعثر علیه فقه خلاف نه بخوانید آقا**

**یکی از حضار : و إن اختار إمساكه بما يخصه من الثمن، فلا خيار له أيضا عندنا.**

**آیت الله مددی : وان چه آقا ؟**

**یکی از حضار : إذا اختار إمساكه بكل الثمن، فلا خيار للبائع، و إن اختار إمساكه بما يخصه من الثمن، فلا خيار له أيضا عندنا . و للشافعي فيه وجهان،**

**آیت الله مددی : ولا خیار للبایع ؟ ها این یکی راست است ، این حرف شیخ است ، این یکی درست است اینکه بایع ، اما حالا من توضیح می‌دهم بفرمایید :**

**یکی از حضار : و للشافعي فيه وجهان، أحدهما: مثل ما قلناه. و الآخر: له الخيار . دليلنا: أن البيع صح من جهته، فمن أثبت له الخيار فعليه الدلالة، و لأنه قد دخل مع العلم**

**آیت الله مددی : فعلیه الدلالة الان ما اصطلاحا می‌گوییم مثلا باید دلیل بیاورد که خیار است این دلالت یعنی دلیل آوردن ، باید دلیل بیاورد که خیار آمد دلیل بر خیار بیاید ، بفرمایید .**

**یکی از حضار : ولانه قد دخل مع العلم ، بأنه لا يسلم له إلا بعض الثمن، و هو ما قابل العبد دون الحر،** **فلهذا لم يكن له الخيار.**

**آیت الله مددی : این مطلب ایشان درست نیست ، استدلال ایشان یک کمی اشکال دارد بفرمایید آقا .**

**یکی از حضار : مساله 235 تمام شد .**

**آیت الله مددی : دیگر اجماع و اینها ندارد .**

**عرض کنم مرحوم شیخ قدس الله نفسه در اینجا فرمودند یا مدعی می‌شویم که فضولی باطل است یا درست است اگر درست باشد این طور :**

**و أمّا على القول بصحّة الفضولي، فلا ينبغي الريب في الصحّة مع الإجازة، بل و كذا مع الردّ؛**

**حتی اگر رد هم بکند ، عرض کنم خدمت باسعادتتان که بعد ایشان مساله‌ی خیار مشتری را مطرح می‌کند تبعد صفقه بعد هم خیار بایع را مطرح می‌کند که آیا بایع خیار دارد یا بایع خیار ندارد و شیخ مثلا گفته که ندارد ثبوت دارد لکن در غنیه آمده که ندارد ، آنجا ظاهرا به نظر من می‌آید که یک مقداری خلط شده در قضایا به ذهن من اینطور می‌آید حتی خود شیخ هم عبارتش یک مقداری خلط دارد .**

**اولا خوب دقت کنید این روایت مبارکه ، تعجب است از مرحوم شیخ ، شیخ انصاری قدس الله نفسه و قد وجب الشراء علی البایع ایشان می‌گویند بنا بر قول به صحت فضولی اینطور است ، آخر این روایت فرضش این است که فضولی را باطل گرفته است علی القول بالصحة یعنی چه ؟ ایشان فرضش این است ، لا یجوز بیع ما لیس یملک این فرض اولش است دیگر خوب .**

**یکی از حضار : استاد نمی‌خواهد بگوید انحلال نداریم اگر نصف این طرفش باطل است آنجا دیگر اصلا کل معامله باطل است .**

**آیت الله مددی : اصلا این الان وقتی می‌گوید باطل است یعنی چه باطل است ؟ دیگر نیاییم بگوییم علی قول بالصحة موقوف بالاجازه است حالا اگر اجازه داد آیا خیار بایع دارد یا ندارد اصلا جای خیار بایع نیست یعنی ، جای ، نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ اینکه ایشان می‌گوید علی القول بالصحة عقد درست است در فضولی اجازه بگیرد ، حالا اگر بایع اجازه داد گفت بله آن مالک اصلی اجازه داد خوب بقیه‌ی مثلا اصحاب زمین گفتند ما هم زمین‌هایمان را فروختیم کل ده ، دیگر اینجا برای بایع صحبت این نیست که آیا خیار دارد یا خیار ندارد اصلا جای صحبت نیست ، اصلا مفروض این روایت اینجا نیست .**

**آیا مشتری خیار تبعد صفقه دارد یا ندارد اصلا مفروض روایت این نیست چون مفروض روایت ، شاید نظر شیخ هم مرادش این بوده است البته حالا خیلی عجیب است چون گفته عندنا از اینکه گفت کلمه‌ی عندنا یک شبه اجماعی هست به نظرم شاید همین حدیث صفار در ذهنش بوده است لکن این جور معنا کرده است که در حدیث صفار فرض صحت فضولی نیست اصلا ، دقت می‌کنید ؟**

**لا یجوز بیع ما لیس عندک ، اصلا فرضش نیست فرضش این است که بیعش درست نیست .**

**یکی از حضار : آخر این لازمه‌اش این است که یک بیع یک قسمتش باطل باشد یک قسمتش صحیح در حالی که بیع یک چیز است ، یک امر واقع شده چطور این را ما بگوییم فرض امام این بوده که بیع باطل است بیع فضولی ، بعد بقیه‌اش را بر بایع لازم بدانیم خوب این خیلی فرض عجیبی است دیگر .**

**آیت الله مددی : خوب این فرض عجیب را عرض کردم از کجا ناشی شد ؟ از اینکه این روایت استفتاء است یک موضوع خارجی معینی است این مشکل اینجاست ، مشکل در اینجاست این احتمال بسیار قوی دارد که این اصلا سیاق روایت ، مثلا زمین بوده زمین‌ها هم قیمتش معین بوده این قیمت‌ها را مثلا گفته این زمین 20 تا زمین دارد یک زمینش 10 میلیون یکی 15 میلیون یکی 8 میلیون یکی 6 میلیون معین اینها را جمع بکنیم اینقدر میلیون می‌شود گفته آقا من از تو خریدم امام می‌فرمایند آن مقدار ، یعنی فروختم این مقدار ، او می‌آید پول ده را می‌دهد امام می‌خواهند بفرمایند پول آن مقدار زمین‌های دیگر را برگرداند .**

**اینکه چرا درست است به خاطر اینکه آن منحاز بوده یعنی باید بگوییم فرض را بر این بگذاریم در استفتاء آن زمین‌ها مشخص بوده قیمت‌هایش مشخص بوده خود این هم مشخص بوده است .**

**یکی از حضار : مثل اینکه ... یک مقداری دلار بفروشد**

**آیت الله مددی : نه دلار بفروشد یک نواخت است ، نه آنجا فرض کنید 20 قطعه زمین بوده قیمت‌هایش هم مختلف بوده است ، آمده به این گفته آقا کل ده را می‌خواهم بخرم ایشان گفته این زمین قیمتش اینقدر آن یکی قیمتش اینقدر ، آن یکی قیمتش اینقدر روی هم رفته مثلا 150 میلیارد تومان من باب مثال می‌خواهم بگویم ، امام می‌خواهند بفرمایند آن مقداری که برای زمین‌های دیگر حساب کرده آن باطل است اصلا بیعش درست نیست .**

**یکی از حضار : یعنی چند تا معامله هم زمان بوده ؟**

**آیت الله مددی : در حقیقت آن به حساب مورد معامله مشخص بوده مثل این نبوده که مثلا بگوید آقا یک من گندم من دارم می‌فروشم بعد بگوید این یک من گندم یک کیلویش برای من است دو کیلویش برای دیگری است ببینید این به نحو مشاع نبوده این یک امر مشخصی بوده و لذا اصلا یک جوری بوده چون آقایان ، شیخ هم دارد که ، شیخ انصاری هم دارد که بعد اگر بنا شد مثلا او رد بکند یا بنا شد این فقط واجب بشود برایش باید با حصه حساب بکنیم این یک جوری بوده که احتیاجی به حصه نداشته ، یعنی حصص معلوم بوده است .**

**یعنی در حقیقت یک بیع واحد بوده لکن مبیع متعدد بوده ، دقت کردید ؟ مبیع‌های متعدد ، زمین‌های متعدد ، این روایت فرضش این است .**

**یکی از حضار : استاد متن روایت شاید خیلی همراهی نکند**

**آیت الله مددی : بفرمایید .**

**یکی از حضار : ... الیه رجل کان له قطاع ارضین**

**آیت الله مددی : قطاع ارضین فی قریة ، قطاع ببینید می‌گوید قطاع یعنی دو هکتار یک جا بوده ، یک هکتار یک جا بوده ، سه هکتار یک جا بوده ، قطعه قطعه است دیگر ، یعنی معلوم شد ؟ و الا یک تکه زمین بود که قطاع نمی‌گفت که . آن وقت در این ده باز زمین‌های دیگر هم هست دو هکتاری ، سه هکتاری ، پنج هکتاری ، نیم هکتاری آنها هم هست . این شخص مالک یک چند قطعه‌ای بوده پنج قطعه بوده امام می‌خواهند بفرمایند آن که مالک پنج قطعه بوده فرض کنید آمده گفت این ده چند گفته آقا این قطعاتش این جوری است این قطعه اینقدر این قطعه آن قدر همه‌ی قسمت‌ها را گفته ، گفته آقا مجموعش می‌شود 120 میلیارد گفته بیا این 120 میلیارد را بگیر .**

**یکی از حضار : استاد ادامه‌اش**

**آیت الله مددی : بخوانید**

**یکی از حضار : ... خروج الی مکة والقریة علی قرائب من منزله ولم یعطی بحدود ارضه وعرف حدود قریة الاربعة فقال للشهود اشهدوا انی قد بعت من فلان جمیع القریة التی حقهم منها کذا والثانی والثالث والرابع**

**آیت الله مددی : ببینید آمده قریه را هم تشخیص داده ، تحدید کرده دقت کردید ، در این قطعه ، من از قطاع ارضین این را می‌فهمم ، اینطور نبوده که بگوید یک پنجم ده برای من بوده ، دو پنجمش برای کسی دیگری بوده ، نیم پنجمش برای کسی دیگری بوده این طور نیست نه ، ظاهرا قطعه قطعه بوده و ظاهرش این است که وقتی قطعه بوده امام می‌فرمایند لا یجوز بیع ما لیس یملک آن قسمت‌ها قطاعی که**

**یکی از حضار : افراز شده بوده دیگر**

**آیت الله مددی : آها افراز بوده ، روشن شد ؟ که در حقیقت این در حکم بیوع متعدد می‌شود چون مبیع ...**

**وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین**